

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)  
سال دوازدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴، پیاپی ۲۸، صص ۱۰۱-۷۹

## بررسی تأثیر عنصر مذهب بر داوری نجاشی درباره راویان واقفی

مهدی جلالی<sup>۱</sup>

سمانه رباطی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۱۹

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۸/۱۸

### چکیده

در میان شرایط مطرح شده برای پذیرش روایت راویان از سوی حدیث پژوهان متأخر، عنصر مذهب نقش محوری در تقسیم حدیث به انواع اربعه ایفا می‌کند و این خود سوالی را به وجود می‌آورد که آیا واقعا مذهب راوی چنین نقش محوری را داراست که بر اساس آن بتوان درجات روایات را پی ریزی کرد؟ این نوشتار بر آن است که مقوله مذهب راوی را نزد چهره شاخص رجالی شیعه، ابوالعباس نجاشی، بررسی نماید. با بررسی جایگاه راویان واقفی مذهب در فهرست نجاشی و تحلیل الفاظ جرح و تعدیل به کار رفته در مورد ایشان، روشن می‌شود که مذهب واقفی نزد نجاشی ملاک ضعف راوی نبوده، بلکه میزان تطابق راوی با دو

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

a.jalaly@ferdowsi.um.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده

Srobatil365@gmail.com

مسئول)

قله بلند صدق و ضبط معیار داوری رجالی وی، پیرامون روایان واقفه بوده است. از این رو بازنگری در تقسیم‌بندی ارائه شده از سوی مکتب حله که بر اساس تفاوت مذهبی و بدون توجه به اصل پذیرفته شده نزد متقدمان شیعه پایه‌گذاری شده و سبب کنار گذاشتن بخش قابل توجهی از روایات به دلیل غیرامامی بودن راوی آنها شده است، ضرورت می‌یابد.

### واژه‌های کلیدی: مذهب راوی، شرایط راوی، واقفه، نجاشی.

#### مقدمه

حدیث به عنوان دومین منبع مهم برای شناخت دین و میراث ماندگار معصومان (علیهم السلام) همواره در طول تاریخ مورد توجه دانشمندان مسلمان بوده است و دغدغه آنان برای پاسخ به پرسش صدور یا عدم صدور آن از جانب معصوم سبب ایجاد دانش‌ها و تقسیم‌های مختلف حدیثی شده است. سند حدیث تکیه گاه آن است و بررسی سند که از رهگذر بررسی حال تک تک راویان و تعیین بود یا نبود شرایط لازم برای پذیرش روایت آنان صورت می‌پذیرد تا حدودی به پرسش مذکور پاسخ خواهد داد.

در میان بایسته‌های مطرح شده برای پذیرش روایت راویان از سوی حدیث پژوهان به خصوص متاخران، عنصر مذهب نقش محوری در تقسیم حدیث به انواع اربعه ایفا می‌کند. در نظر عالمان متاخر شیعه، حدیثی صحیح به شمار می‌آید که با سندی متصل توسط راویان عادل و **امامی** مانند خودشان در تمامی طبقات روایت شده باشد (عاملی، ۱۴۰۱ق، ص ۹۳؛ عاملی، ۱۴۰۸ق، ص ۷۷؛ بهائی عاملی، بی‌تا، ص ۲۶۹).

حدیث حسن، نیز خبر متصلی است که تمامی سلسله سند **امامی مذهب** و ممدوح باشند (عاملی، ۱۴۰۱ق، ص ۹۳؛ عاملی، ۱۴۰۸ق، ص ۷۷؛ بهائی عاملی، بی‌تا، ص ۲۶۹) و موثق خبری است که نسبت به کلیه افراد سلسله سند در کتب رجال شیعه تصریح به وثاقت شده باشد، اگر چه بعضی از افراد زنجیره حدیث **غیر امامی** باشند (عاملی، ۱۴۰۱ق، ص ۹۳؛ عاملی، ۱۴۰۸ق، ص ۷۷؛ بهائی عاملی، بی‌تا، ص ۲۶۹).

دخالت مذهب در شرایط راوی، دگرگونی مهمی در حوزه‌ی ارزیابی روایان پدید آورد و از آن پس احراز وثاقت در نقل و گزارش برای پذیرش احادیث راوی کافی نبود و علاوه بر آن امامی مذهب بودن راوی نیز باید احراز می‌شد. این امر پیامدهای گوناگونی را بر جای نهاد؛ از جمله‌ی آن پیامدها کنار نهادن روایات روایان ثقه‌ی غیرامامی و تضعیف آنان، برجسته شدن معیارهای دیگر مانند «عمل اصحاب» در تعامل با روایات ضعیف، ناسازگاری میان دیدگاه رجالی و تطبیق فقهی.

با مبنا قرار دادن مذهب راوی، روایت‌های روایان غیرامامی کنار نهاده می‌شود. و با کنار گذاردن این روایات، دست فقیه از بسیاری از روایات تهی می‌ماند و سرانجام در موارد فراوانی ناچار می‌شود برای خروج از بن بست به عمل اصحاب، چنگ زند. فقیهان مکتب حله همچون علامه حلی آنگاه که کتاب رجالی نگاشته‌اند تنها با دید رجالی به راوی نگریسته‌اند و آنگاه که پای به میدان تطبیق فقهی می‌نهند و با شمار فراوان روایات روایان غیرامامی موثق (حدیث موثق) و روایات ضعیف روبرو می‌شوند، دیدگاهی جز دیدگاه رجالی بر می‌گزینند (حسین پوری، ۱۳۹۰ش، ص ۲۲۶-۲۳۰).

ریشه این دوگانگی، مبنا قرار دادن مذهب راوی است که سبب کنار نهادن روایات روایان غیرامامی شده است و آن گاه که فقیه، خود را با روایتی روبرو می‌بیند که از تمسک به آن ناگزیر است، به ناچار به روایاتی که خود نامعتبر (روایت ضعیف) و یا ملحق به نامعتبر (روایت موثق) دانسته است تمسک می‌جوید.

با توجه به این نکته که آبخور اطلاعات رجالی متاخران، متقدمانی همچون نجاشی بوده و با لحاظ این امر که نظر آنان به دلیل نزدیکی به عصر روایان قابل استماع است، بررسی دیدگاه رجالی نامدار شیعه، ابوالعباس نجاشی، در خصوص مذهب روایان راهگشای ما در تعامل با روایت چنین روایانی خواهد بود و بازنگری در تقسیم‌بندی ارائه شده از سوی مکتب حله که بر اساس تفاوت مذهبی و بدون توجه به اصل پذیرفته شده نزد متقدمان شیعه پایه‌گذاری شده است، ضرورت می‌یابد. از آنجا که بررسی تمام مذاهب مطرح شده در رجال نجاشی در این مقال میسر نمی‌باشد و از سوی دیگر تعداد روایان

واقفی نسبت به دیگر فرق شیعه بیشتر است، صرفاً به واکاوی نظر نجاشی پیرامون روایان این فرقه می‌پردازیم.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که نجاشی، تا چه میزان گرایش و اعتقاد واقفه را در ارزیابی روایان و به تبع آن در پذیرش مرویات آنان دخیل دانسته است؟ اگر واقفی بودن عاملی موثر در جرح آنان است، دلیل استثنا و توثیق شماری از واقفی مذهبان چه بوده است؟<sup>۱</sup> این نوشتار با بررسی کلام نجاشی پیرامون روایان واقفه و توثیق یا تضعیف آنان، میزان اثر گذاری ضعف مذهب راوی در داوری رجالی وی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

## ۱. مفهوم شناسی مذهب و فرقه

### ۱-۱. معنای لغوی

واژه فرقه در لغت از ماده «فَرَّقَ» گرفته شده است که معنای اصلی آن جدا کردن و گسستن است. راغب می‌نویسد: «الْفِرْقُ: الْقِطْعَةُ الْمَنْفَصَلَةُ، وَ مِنْهُ: الْفِرْقَةُ لِلْجَمَاعَةِ الْمُتَفَرِّدَةِ مِنَ النَّاسِ»؛ «الفِرْقُ» به معنی قطعه و تکه‌ای جدا شده است، و از این معنی است واژه -فِرْقَةٌ- در مورد جماعتی که از دیگر مردمان جدا و بریده شده‌اند.

قریب به اتفاق لغویون واژه «الفِرْقَه» را به معنای گروهی از مردم آورده‌اند (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۴۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۴۴؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۷۱؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۹۶).

---

۱. درباره پیشینه این بحث گفتنی است که مقاله‌ای با عنوان «جایگاه مذهب روایان» نگاشته خانم مریم قبادی در مجله مقالات و بررسی‌ها شماره ۷۲ منتشر شده است که در آن به بررسی شرط مذهب راوی و دیدگاه فقها در تعامل با روایات روایان غیر امامی می‌پردازد و به ارائه آماری گذرا از روایان غیر امامی در رجال نجاشی و میزان تضعیف آنان بسنده می‌کند. و در نهایت اینگونه بیان می‌کند که تنها یک درصد روایان در رجال نجاشی به دلیل ضعف مذهبی تضعیف گشته‌اند. وجه تمایز نگاشته حاضر با اثر مزبور در آن است که آن اثر بیشتر به بررسی جایگاه مذهب در پذیرش و یا عدم پذیرش روایات روایان غیر امامی پرداخته است، لذا مقاله مزبور با تمرکز بر یک مذهب به طور مبسوط و با استقراء تام روایان واقفی و میزان تأثیر گذاری مذهب واقفه در جرح یا تعدیل روایان را بررسی می‌نماید. لذا هیچ هم‌پوشانی ندارد.

واژه «مذهب» از ریشه ذهب که به معنای گذشتن و رفتن است، می‌باشد. واژه شناسان آن را اینگونه معنا کرده‌اند: «المذهب ما یميل الیه من الطرق سواء کان یطلق القول فیه أو لا یطلق و الشاهد أنك تقول هذا مذهبی فی السماع و الأکل و الشرب»؛ مذهب روشی است که به آن رغبت وجود داشته باشد، چه آن روش قولی باشد یا نباشد، شاهد این سخن آن است که اینگونه می‌گویید: روش من در شنیدن، خوردن و نوشیدن این است (عسگری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۱۷).

ابن درید در *جمهره اللغه* می‌گوید «ضاقت علیه مذاهبه ای طرقة»؛ راه‌ها بر او تنگ شد (ابن درید، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۷). ارباب لغت اینگونه نوشته‌اند: «ذَهَبَ فُلَانٌ مَذْهَبًا حَسَنًا، أی طریقهً حَسَنَةً»؛ فلانی مذهب نیکویی را رفت، به معنای آن است که طریقه و روش پسندیده‌ای را پیش گرفت (ابن فارس ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۶۲؛ ابن منظور ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۹۴؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵۰۶). ابن منظور می‌نویسد: «المَذْهَبُ: الْمُعْتَقَدُ الَّذِي يُذْهَبُ إِلَيْهِ»؛ مذهب اعتقادی است که به سوی آن حرکت می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۹۴) و وجه تسمیه معتقدات انسان به مذهب آن است که انسان به سوی آن‌ها حرکت می‌کند.

با توجه به آنچه از کتب لغت بیان شد، مذهب به معنای روش و طریقه خاص است، اعم از روش اعتقادی یا روش فرد در اعمال و رفتار مختلف.

## ۱-۲. مفهوم اصطلاحی

کلمه فرقه در اصطلاح، آنچنان که از کاربرد این واژه در منابع فرقه‌شناختی و تاریخی به نظر می‌رسد معنایی نزدیک به معنی لغوی دارد و به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که خواست و عقیده دینی مشترک یا برداشت مشترکی از دین دارند و به رغم وحدت نظر با هم‌تایان خود در کلیات دین، در پاره‌ای مسائل و جزئیات کلامی و عقیدتی با آنان اختلاف یافته‌اند (صابری، ۱۳۸۸ش، ج ۱، ص ۱۶-۱۸).

مذهب در اصطلاح، معنایی نزدیک به معنای لغوی آن یعنی روش و طریقه دارد. در اصطلاح کلام، طریقه‌ای خاص در فهم مسائل اعتقادی است مانند مذهب شیعه امامیه یا

اشعری. در اصطلاح فقه روشی خاص در استنباط احکام کلی و فرعی از ظواهر کتاب و سنت است مانند فقه مذهب جعفری یا حنفی (حسینی دشتی، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۲۵۲). بنابراین چنین به نظر می‌رسد که نقطه اشتراک تعریف اصطلاحی مذهب در علوم مختلف راه و روش خاص در آن حوزه است؛ کاربرد این واژه در حوزه کلام حاکی از گرایش کلامی فرد و در حوزه فقه نشان از روش فقیه در استنباط احکام شرعی دارد. نحوه کاربرد واژه مذهب در کلام نجاشی حاکی از آن است که واژه مذهب نزد وی، بسیار نزدیک به معنای لغوی آن یعنی راه و روش بوده و گرایش‌های کلامی روایان را مد نظر داشته است.

نجاشی تعابیر ذیل را برای بیان عقاید روایان به کار بسته است؛ «صحیح المذهب» (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۴۸، ۲۶۰، ۳۴۹، ۳۷۴)، «واقفی المذهب» (همان، ص ۷۸ و ۲۵۹)، «غال المذهب» (همان، ص ۴۲۸)، «فاسد المذهب» (همان، ص ۶۷، ۸۰، ۱۲۲، ۲۶۷، ۲۶۸، ۳۳۷)، «مضطرب المذهب» (همان، ص ۶۸، ۴۱۸) و «عامی المذهب» (همان، ص ۳۵۰).

به هر روی اصطلاح فرقه و مذهب در این مقال به یک معنا به کار می‌رود، که همان گرایش اعتقادی روایان است.

## ۲. آشنایی با فرقه واقفه

وقف در لغت به معنای ایستادن و خودداری از اظهار نظر قطعی پیرامون یک مساله است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۱). بعد از شهادت امام کاظم (ع) شیعیان در مسئله امامت و جانشینی ایشان به دو گروه تقسیم شدند: برخی شهادت ایشان را در زندان سندی بن شاهک پذیرفته و به امامت علی بن موسی (ع) معتقد بودند، این گروه به «قطعیه» موسوم گشتند چرا که به شهادت امام کاظم (ع) و امامت امام رضا (ع) قطع و یقین داشتند. دسته دوم از اعتراف به امامت امام رضا (ع) سرباز زده و در امامت موسی بن جعفر (ع) توقف کردند. این گروه که به سبب طرح عقاید مختلف به چند شاخه قابل تقسیم هستند به

«واقفه» مشهور شدند (نوبختی ۱۴۰۴ق، ص ۸۰-۸۲؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۲۸؛ شهرستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ اشعری، ۱۳۶۰ش، ص ۸۹-۹۰).

نوبختی واقفه را به گروه‌هایی تقسیم می‌کند:

۱. گروه اول معتقد بودند که موسی بن جعفر(ع) زنده است، او مخفیانه از زندان بیرون آمده بدون اینکه کسی او را ببیند و خلیفه به نیرنگ و افسون چنین وانمود کرد که او مرده است اما او زنده است. همو مهدی قائم است که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

۲. گروه دوم با توجه به روایاتی که از امام صادق(ع) نقل شده است: «إِنَّمَا سُمِّيَ الْقَائِمُ [قَائِمًا] لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَا يَمُوتُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱، ص ۳۰؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۴۴) معتقد بودند که امام موسی بن جعفر(ع) از دنیا رفته است اما پس از مدتی دوباره زنده و در مکانی مخفی شده و همو قائم است.

۳. گروه سوم بر این باور بودند که موسی بن جعفر(ع) به دست بنی عباس کشته شده است و در زمان قیام خود زنده خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد می‌کند.

۴. از اعتقادات گروه چهارم آن بود که امام کاظم(ع) کشته نشده است بلکه از دنیا رفته است و خدا او را به سوی خود برده است و هرگاه بخواهد برمی‌گرداند.

۵. گروه پنجم می‌گفتند به علت ورود روایات مبتنی بر قائمیت امام کاظم(ع) که قابل تکذیب نیست و از سوی دیگر مرگ پدران ایشان که قابل انکار نیست و موید صحت گزارش‌های مرگ ایشان است، ما در میان این دو دسته روایات سرگردانیم لذا بر امامت ایشان توقف می‌کنیم تا امام رضا(ع) با نشانه‌های قانع کننده امامت خود را اثبات کند (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۸۰-۸۲).

مطالب پیش گفته مشخص می‌کند، که وجه مشترک تمام انواع واقفه، آن است که آنان معتقدند امام کاظم(ع) آخرین پیشوای برحق الهی است و بعد از او کسی را به امامت نمی‌شناسند.

### ۳. نجاشی و فرقه واقفه

تعداد روایان واقفی در کتاب رجال نجاشی ۳۱ نفر می‌باشد که نجاشی ۲۶ نفر آن‌ها را به صورت مستقل معرفی می‌نماید و به واقفی بودن ۵ نفر باقیمانده به طور ضمنی ذیل ترجمه دیگر روایات اشاره می‌کند. وی آنگاه که از ابراهیم بن ابی بکر سخن می‌گوید وضعیت برادرش اسماعیل را نیز توضیح می‌دهد که او نیز واقفی است و از امام کاظم (ع) روایت می‌کند. و آنجا که از احمد بن محمد بن عمر یاد می‌کند بحث واقفی بودن برادران و جدش را نیز پیش می‌کشد.

نجاشی به بازگشت و توبه دو نفر از واقفه اشاره می‌کند. آن‌جا که از عثمان بن عیسی یاد می‌کند، روایتی از کنشی نقل می‌کند که حکایت از بازگشتن وی از وقفش دارد و با توجه به اینکه فقط به نقل خبر اول کنشی بسنده می‌کند و روایات دال بر عدم رجوعش را بازگو نمی‌کند، می‌توان استنباط کرد نجاشی رجوع عثمان بن عیسی را قبول کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۰۰).

وی در یادکرد عبید الله بن ابی زید احمد بن یعقوب بن نصر الأنباری، روایتی از ابوغالب زراری مبنی بر رجوع وی از وقفش می‌آورد که با امعان نظر به هم عصری ابوغالب با عبید الله بن ابی زید و آگاهی بیشتر از احوال او، پیوستنش به امامیه محرر می‌شود (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳۲).

نحوه تعامل نجاشی با روایان واقفی از توثیق و تضعیف آنان توسط وی روشن می‌شود؛ بدین معنا که توثیق راوی واقفی حاکی از عدم مداخلیت مذهب وی در داوری رجالی نجاشی نسبت به اوست اگر جز این می‌بود باید تمام روایان واقفی مذهب تضعیف می‌شدند. استفاده از درجات مختلف اصطلاح «ثقه» مشخص می‌کند که ملاک داوری او صدق و ضبط راوی است.<sup>۱</sup>

۱. ثقه صفت مشبهی است که دلالت بر دوام و ثبوت دارد، و مقتضای آن اطمینان از عدم کذب و نسیان است، چرا که وثوق و اطمینان به فردی که به دروغ و نسیان عادت کرده است، حاصل نمی‌شود. (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۴۶)



از این رو استثنای برخی راویان واقفی و توثیق ایشان دلیل محکمی است بر این امر است که اصل در انتقال احادیث صدق و ضبط می‌باشد و اعتقادات راوی مادامی که او را به سمت جعل حدیث در جهت یاری مذهبش سوق ندهد، مانع وثاقت وی نمی‌شود (عتر، ۱۴۱۸ق، ص ۸۳؛ ابن صلاح، بی‌تا، ص ۱۰۳). یکی دیگر از جنبه‌های مشخص‌کننده جایگاه مذهب واقفه، بررسی راویان واقفی مذهب تضعیف شده در عرصه حدیث است تا روشن شود ضعف مذهب راویان در تضعیف آنان در قلمرو حدیث چه نقشی داشته است. از این رو در ادامه راویان واقفی مذهب توثیق یا تضعیف شده را به تفصیل بررسی می‌نمائیم.

### ۳-۱. توثیق مؤکد

عبارت «ثقه ثقه» از نظر اکثر اندیشمندان عرصه رجال بیانگر تاکید هرچه بیشتر بر وثاقت راوی می‌باشد (عاملی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۰۴؛ عاملی، عبدالصمد، ۱۴۰۱ق، ص ۱۹۲؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۶۰). نجاشی این عبارت را درباره برخی راویان واقفی به کار برده است تا قاطعانه بیان کرده باشد که مذهب آنان هیچ تاثیری در داوری رجالی وی نداشته است. به عنوان مثال:

**الف)** نجاشی در وصف عبد الکریم بن عمرو ملقب به کرام، او را اکیدا موثق معرفی می‌کند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴۵).<sup>۱</sup> تاکید او بر وثاقت کرام، گویای عدم مدخلیت واقفی بودن در وثاقت اوست چراکه در صورت ارتباط این دو به اهم، ضعف مذهبی او باید سبب تضعیف او می‌شد نه اینکه عالی‌ترین درجات تعدیل و توثیق را با تعبیر «ثقه ثقه عینا» در حق او روا دارد!

**ب)** نجاشی بعد از بیان قول کشی مبنی بر واقفی بودن أحمد بن الحسن بن اسماعیل بن شعیب بن میثم التمار، صراحتا او را تحت هر شرایطی مورد اعتماد و وثوق می‌داند و دستاورد حدیثی او را صحیح و عاری از عیب و نقص قلمداد می‌کند (نجاشی، ۱۴۱۶ق،

۱. روی عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام، ثم وقف على أبي الحسن [عليه السلام]، كان ثقة ثقة عينا، يلقب كراما....

ص ۷۴).<sup>۱</sup> تاکید او بر موثق بودن راوی در هر صورتی نشان از عدم مدخلیت مذهب راوی در وثاقت او دارد.

ج) سماعه بن مهران از دیگر روایان واقفی است که نجاشی به وثاقت او تاکید کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۹۳).<sup>۲</sup> وی سماعه را واقفی معرفی نکرده است لکن شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۳۷) و شیخ صدوق (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲۱ و ۱۳۸) قائل به واقفی بودن وی هستند. کشی روایتی از او دال بر امامت امام رضا (ع) نقل می کند (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۷۷)<sup>۳</sup> که برخی از آن نتیجه گرفته اند سماعه واقفی نیست اما چه بسا واقفانی که در جهت اثبات امامت امام رضا (ع) روایت نقل کرده اند (شوشتری، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۳۰۵).

در نهایت با توجه به قضاوت نجاشی و دیگر رجالیان شیعه (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۰) پیرامون راوی مزبور وثاقت او قابل تردید نیست، اما در مورد مذهب راوی و اختلافی بودن آن، چنین به نظر می رسد که در صورت اثبات واقفی بودن راوی، توثیق موکد نجاشی پیرامون او تغییر نخواهد کرد همانگونه که در مورد عبد الکریم بن عمرو بن صالح خثعمی با وجود اثبات واقفی بودن وی، بر وثاقت او تاکید نموده است.

۱. أحمد بن الحسن بن إسماعیل بن شعیب بن میثم التمار، قال أبو عمرو الكشي: كان واقفاً، و ذكر هذا عن حمدويه عن الحسن بن موسى الخشاب قال: أحمد بن الحسن واقف. و و روی عن الرضا عليه السلام. و هو علی کل حال ثقة، صحیح الحدیث، معتمد علیه...

۲. سماعه بن مهران بن عبد الرحمن الحضرمی... ثقة، ثقة، و له بالكوفة مسجد بحضرموت و هو مسجد زرعة بن محمد الحضرمی... و له كتاب يرويه عنه جماعة كثيرة...

۳. حدثني علي بن محمد بن قتيبة، قال حدثني الفضل، قال حدثنا محمد بن الحسن الواسطي و محمد بن يونس، قالا حدثنا الحسن بن قياما الصيرفي، قال، سألت أبا الحسن الرضا (ع) فقلت جعلت فداك ما فعل أبوك قال مضى كما مضى آباؤه عليهم السلام، قلت فكيف أصنع بحديث حدثني به زرعة بن محمد الحضرمي، عن سماعه بن مهران، أن أبا عبد الله (ع) قال إن ابني هذا فيه شبه من خمسة أنبياء يحسد كما حسد يوسف (ع) و يغيب كما غاب يونس و ذكر ثلاثة آخر قال كذب زرعة ليس هكذا حديث سماعه، إنما قال صاحب هذا الأمر يعني القائم (ع) فيه شبه من خمسة أنبياء، و لم يقل ابني.

برخی در توجیه چگونگی امکان جمع شدن و ثاقت با مذهب واقفه بر آنند که با توجه به شدت نهی از روایان واقفه و تاکید بر دوری از آنان توسط ائمه (ع) و نیز عالمان شیعی تا آنجا که آنان را «مطموره»<sup>۱</sup> خوانده‌اند، ثقه دانستنشان برای نقل روایات و اجازه نقل روایت از ایشان، نشانه صدور آن روایات در زمان درستی مذهبشان بوده است. به خصوص اگر از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) نقل حدیث کرده باشند (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۴۹۲؛ بهائی عاملی، بی تا، ص ۲۷۴).

لکن وجود برخی روایات از امام رضا (ع) به نقل از روایان واقفه، که بدون تردید بعد از وقفشان نقل شده است، درستی چنین برداشتی را زیر سوال می‌برد. افزون بر این عدم تفکیک میان حال استقامت و انحراف مذهبی روایان واقفه در رجال نجاشی و دیگر آثار متقدم رجالی شیعه و همچنین عدم وجود چنین تفکیکی در اسناد روایات کتب اربعه‌ی حدیثی که در سند آن‌ها روایان واقفی مذهب حضور دارند، چنین توجیهی را با چالش روبرو می‌سازد. چنین توجیهی بیانگر این امر است که عدم تاثیرگذاری مذهب راوی در وثاقت او نزد افراد برجسته‌ای همچون مامقانی و شیخ بهایی روشن و واضح نبوده بر خلاف آنچه ادعا می‌شود که عدم مدخلیت مذهب راوی در وثاقت وی امری مبرهن است.

وجود روایاتی از واقفیان به نقل از امام رضا (ع) که از سوی صاحب نظران شیعه تلقی به قبول شده است، بیانگر عدم مدخلیت ضعف مذهبی در توثیق و داوری درباره‌ی اعتبار یا عدم اعتبار روایات آنان است.

به عنوان نمونه شیخ صدوق در *عیون اخبار الرضا* (ع) روایتی از امام رضا (ع) به واسطه أحمد بن الحسن بن إسماعیل بن شعیب بن میثم التمار واقفی مذهب، که به شهادت نجاشی واقفی و مورد اطمینان و دارای دستاورد حدیثی صحیح می‌باشد (نجاشی، ۱۴۱۶ق،

---

۱. این نام را که برگرفته از ترکیب اضافی «کِلابِ مطموره» است که علی بن اسماعیل، (یکی از متکلمان شیعی) بر آنان نهاد و بعدها به همان شهرت یافتند. کِلابِ مطموره به سگ‌هایی گفته می‌شود که به وسیله آب باران خیس شده‌اند، و در این حال بوی بدن آنها از مردار نیز بدبوتر است. علی بن اسماعیل در مناظره ای که با بعضی از واقفیه داشته، وقتی لجاجت آنها را در عدم پذیرش حق، مشاهده می‌کند، آنها را به این نام می‌خواند. (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۸۱)

ص ۷۴)؛ نقل می‌کند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۰)<sup>۲</sup> و ابن ولید که از رجال شناسان و ناقدان برجسته شیعه محسوب می‌شود نسبت به او نظر منفی نداشته بلکه نقد سندی حدیث را متوجه شخص دیگری در سند خبر که متهم به غلو می‌باشد، نموده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۱).<sup>۳</sup>

حسین بن مهران از دیگر روایان واقفی مذهب است که از امام رضا (ع) نقل روایت داشته (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۶)<sup>۴</sup>، روایت او از علی بن موسی (ع) پیرامون حکم کفاره ظهار (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۷۲۹)<sup>۵</sup> مورد اعتراض سندی قرار نگرفته بلکه برخی همچون محمدباقر مجلسی و علی اکبر غفاری (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۶۲؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۳۴ پاورقی) آن را صحیح ارزیابی نموده‌اند. فقها نیز به آن در حکم کفاره‌ی ظهار استناد نموده‌اند.<sup>۶</sup>

۱. أحمد بن الحسن بن إسماعیل بن شعیب بن میثم التمار،... و هو علی کل حال ثقة، صحیح الحدیث، معتمد علیه...

۲. حدثنا أبي و محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضی الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثني محمد بن عبد الله المسمعی قال حدثني أحمد بن الحسن الميثمی أنه سئل الرضا ع یوما و قد اجتمع عنده قوم من أصحابه و قد كانوا يتنازعون فی الحدیثین المختلفین عن رسول الله ص فی الشیء الواحد فقال الحدیث...  
۳. عنه كان شیخنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضی الله عنه سیئ الرأي فی محمد بن عبد الله المسمعی راوی هذا الحدیث...

۴. الحسين بن مهران بن محمد بن أبي نصر السكونی، روى عن أبي الحسن موسى و الرضا ع، و كان واقفا، و له مسائل أخبرنا أبو الحسين محمد بن عثمان قال: حدثنا أبو القاسم جعفر بن محمد قال: حدثنا عبيد الله بن أحمد بن نهيك، قال: حدثنا الحسين بن مهران...

۵. أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، قال: سأل الحسين بن مهران أبا الحسن الرضا علیه السلام عن رجل ظاهر من أربع نسوة؟ فقال: «يكفر لكل واحدة منهن كفارة و سأله عن رجل ظاهر من امرأته و جاريتها: ما علیه؟ قال: «عليه لكل واحدة منهما كفارة: عتق رقبة، أو صيام شهرين متتابعين، أو إطعام ستين مسكينا»

۶. ر.ك: (بحرانی آل عصفور، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۵؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۱۷۲ (شرح)؛ نجفی، ۱۳۶۵، ج ۳۳، ص ۱۳۳)

### ۳-۲. توثیق مطلق

نجاشی هفت تن از راویان واقفی مذهب را به طور مطلق ثقه معرفی کرده است. از این رو می توان گفت ضعف مذهبی راویان رابطه ای با جرح و تعدیل آنان ندارد چراکه در این صورت می بایست راویان واقفی به دلیل چنین ضعفی تضعیف گردند.

۱. نجاشی در یادکرد ابراهیم بن صالح الأنماطی الاسدی می نویسد: او ثقه است و از ابی الحسن موسی (ع) روایت کرده است و واقفی است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۴).<sup>۱</sup>  
 ۲. ادریس بن الفضل بن سلیمان الخولانی از دیگر راویان واقفی و ثقه است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۰۳).<sup>۲</sup>

۳. زرعه بن محمد أبو محمد الحضرمی از راویان امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) می باشد که واقفی و مورد اطمینان است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۷۶).<sup>۳</sup>  
 ۴. نجاشی در یادکرد وهیب بن حفص می نویسد: أبو علی الجریری از اباعبدالله و ابی الحسن موسی (ع) روایت کرده و بر امامت امام کاظم (ع) توقف نموده و ثقه بوده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۳۱).<sup>۴</sup>

۵. حمید بن زیاد بن حماد از چهره های سرشناس واقفه و ثقه و مورد اطمینان بوده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۳۲).<sup>۵</sup>

۱. ثقه روی عن ابی الحسن و وقف، له کتاب یرویه عدة ...

۲. أبو الفضل کوفی، واقف، ثقه، له کتاب الأدب ...

۳. ثقه، روی عن ابی عبد الله و ابی الحسن علیهما السلام، و کان صحب سماعه و أكثر عنه و وقف. له کتاب، یرویه عنه جماعة ...

۴. مولی بنی أسد، روی عن ابی عبد الله و ابی الحسن علیهما السلام، و وقف، و کان ثقه، و صنف کتاب: کتاب تفسیر القرآن و کتاب فی الشرائع مبوب ...

۵. کوفی سکن سورا، و انتقل إلى نینوی - قرية علی العلقمی إلى جنب الحائر علی صاحبه السلام، کان ثقه واقفا، وجهها فیهم. سمع الکتب و صنف کتاب الجامع فی أنواع الشرائع، کتاب الخمس، کتاب الدعاء، کتاب الرجال، کتاب من روی عن الصادق [علیه السلام]، کتاب الفرائض، کتاب الدلائل، کتاب ذم من خالف الحق و أهله، کتاب فضل العلم و العلماء، کتاب الثلاث و الأربع، کتاب النوادر و هو کتاب کبیر ...

۶. إبراهيم بن أبي بكر محمد بن الربيع از راویان امام موسی کاظم (ع) است که بر ایشان وقف نموده و مورد اطمینان است. طبق گزارش کشتی درباره إبراهيم بن ابي سمال، وی پیوسته میان شک و یقین در نوسان بود و سرانجام در حالت شک درگذشت و به یقین نرسید (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱).<sup>۱</sup>

۷. نجاشی درباره عبد الله بن جبلة بن حیان می نویسد: واقفی مذهب، ثقة، فقیه و مشهور است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱۶).<sup>۲</sup>

### ۳-۳. توثیق مقید

از آنجا که علم رجال و جرح و تعدیل مقوله کاملاً تخصصی است، شاهدیم که نجاشی در مورد برخی راویان به وثاقت آنان در یک جنبه خاص حدیثی اشاره می کند. عبارت «ثقه فی الحدیث» وثاقت در حدیث و استواری متن روایت شده را می رساند و عبارت «ثقه فی الروایه» وثاقت راوی در روایت و نقل حدیث را مد نظر دارد به عبارت دیگر تعبیر اول ناظر به حسن ضبط راوی و دیگری مربوط به صفت عدالت راوی می باشد (جلالی، ۱۳۸۳ش، ص ۶۱).

تفکیک وثاقت راوی در نقل حدیث «ثقه فی الروایه» و استواری متن آن «ثقه فی الحدیث» بیانگر آن است که فرآیند شنیدن و نقل و عرضه حدیث امری تخصصی - علمی است که ضعف مذهبی راوی لطمه ای به آن نمی زند.

۱. نجاشی در شرح حال احمد بن ابي بشر السراج می آورد: متن روایت شده توسط وی استوار و متقن است، او واقفی است و از امام کاظم (ع) روایت کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۷۵).<sup>۳</sup>

۱. ثقة هو وأخوه إسماعيل بن أبي السمال، روي عن أبي الحسن موسى عليه السلام و كانا من الواقفة، و ذكر الكشي عنهما في كتاب الرجال حديثا شكاً و وقفاً عن القول بالوقف، و له كتاب نوادر ...  
 ۲. و كان عبد الله واقفاً، و كان فقيها ثقة مشهوراً. له كتب، منها: كتاب الرجال، و كتاب الصفة في الغيبة على مذاهب الواقفة و غيره ...  
 ۳. يکنى أبا جعفر، ثقة في الحدیث، واقف، روي عن موسى بن جعفر [عليه السلام]. و له كتاب نوادر ...

۲. أحمد بن محمد بن علی بن عمر بن رباح القلاء، واقفی است و در حدیث (متن روایت شده) ثقة است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۹۲) <sup>۱</sup>.
۳. در یادکرد جعفر بن محمد بن سماعه او را واقفی و متن روایت شده توسط او را درخور اطمینان معرفی می‌کند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۱۹) <sup>۲</sup>.
۴. علی بن الحسن بن محمد الطائی از شیوخ و چهره‌های برجسته واقفه و فقیه است، وی در حدیث ثقة و قابل اعتماد است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۵۴) <sup>۳</sup>.
۵. حسین بن ابی سعید هاشم بن حیان المکاری از چهره‌های واقفه است که با عبارت «ثقه فی الحدیث» متن روایت شده توسط وی قابل اعتماد معرفی می‌شود (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۸) <sup>۴</sup>؛ نجاشی از بیان ذموم وارد شده درباره او خودداری می‌زند. کشتی در روایتی ماجرای مواجهه گستاخانه و اعتراض آمیز حسین بن ابی سعید مکاری با امام رضا(ع) را که چرا برخلاف پدرشان در گشوده‌اند و برای مردم فتوا صادر می‌کنند و پاسخ امام به او که بر خلاف پدرم من اکنون با خشم و سختگیری هارون مواجه نیستم و آزادی و مجال فتوا دادن دارم و سپس نفرین او از سوی آن حضرت را با عبارت «أطفأ الله نور قلبك، و أدخل الفقر بیتك! و یلك!» گزارش کرده است (کشتی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۶۵).

- 
۱. أحمد بن محمد بن علی بن عمر بن رباح القلاء السواق، هم ثلاثة إخوة: أبو الحسن هذا، و هو الأكبر، و أبو الحسن محمد، و هو الأوسط، و لم یکن من أهل العلم فی شیء، و أبو القاسم علی، و هو الأصغر، و هو أكثرهم حدیثاً، و جدهم: عمر بن رباح القلاء؛ روی: عن أبی عبد الله و أبی الحسن ع، و وقف. و کل ولده: واقفه... و كان أبو الحسن أحمد بن محمد ثقة فی الحدیث. و صنف کتابا... .
۲. و كان جعفر أكبر من أخویه، ثقة فی حدیثه، واقف. له كتاب النوادر كبير... .
۳. یکنی أبا الحسن، و كان فقیها، ثقة فی حدیثه، و كان من وجوه الواقفة و شیوخهم، و هو أستاذ الحسن بن محمد بن سماعه الصیرفی الحضرمی. و منه تعلم، و كان یشركه فی كثير من الرجال، و لا یروی الحسن عن علی شیئا، بلی منه تعلم المذهب. له كتب، منها: [كتاب] التوحید، الإمامة، الوفاة، الصلاة، المتعة، الفرائض، الفطرة، الغیبة... .
۴. كان [هو] و أبوه وجهین فی الواقفة، و كان الحسن ثقة فی حدیثه، ذكره أبو عمرو الكشي فی جملة الواقفة و ذكر فیہ ذموما و لیس هذا موضع ذكر ذلك. له كتاب نوادر كبير... .

به هر حال نجاشی از آن جا که این لعن و نفرین ناظر به اعتقادات سوء او پیرامون امامت امام رضا(ع) بوده است نه ضعف او در حدیث و روایت از کنار آن می‌گذرد و حتی برای مخدوش نشدن ذهن خواننده کتاب خویش از ذکر احادیث امتناع می‌ورزد.

در روایت دیگر کثی پرسش فقهی حسین بن ابی سعید مکاری از امام رضا(ع) را که ظاهراً برای امتحان آن حضرت از ایشان پرسیده، آورده است و واکنش امام رضا(ع) را که ضمن پاسخ به سؤالش این که وی گوش شنوایی نسبت به سخنان ایشان داشته باشد را منتفی دانسته و در واقع از اذعان او به امامت برحق خود ابراز ناامیدی کرده‌اند (کثی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۶۶). در ادامه روایت، کثی از نزول فقر و بلا بر حسین بن ابی سعید مکاری - که امام رضا(ع) با نفرین وی به رایش خواسته بودند - خبر داده است.

این روایات از تعصب و عناد حسین بن ابی سعید مکاری در وقفش خبر می‌دهد و با این وجود اشکالی در واقفه و ثقه بودن او وجود ندارد (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۸۰).<sup>۱</sup>

۶. در گزارش علی بن محمد بن علی بن عمر بن رباح بن قیس بن سالم، او را از حیث متن روایت شده مورد اطمینان «ثقه فی الحدیث» و از جهت نقل روایت سالم «صحیح الروایه» و قابل اعتماد «معمدا علی ما یرویه» معرفی می‌کند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۵۹).<sup>۲</sup>

۷. محمد بن عبد الله بن غالب أبو عبد الله الأنصاری فقط در فرآیند نقل حدیث مورد اطمینان قلمداد شده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴۰).<sup>۳</sup>

### ۳-۴. توثیق واقفی در عین عناد او

استفاده از سطوح مختلف الفاظ تعدیل پیرامون راویان واقفی از یک سو بیانگر دقت نظر رجالی نجاشی و از سوی دیگر حاکی از عدم مدخلیت مذهب آنان در تعدیلشان است چراکه در غیر اینصورت باید تمامی آنها به دلیل مدخلیت ضعف مذهبی در وثاقتشان

۱. هذه الروایات تدل علی عناد الرجل و تعصبه فی وقفه، مع ذلك لا إشکال فی أن الرجل من الواقفة، إلا أنه ثقة بشهادة النجاشی.

۲. كان ثقة فی الحدیث، واقفا فی المذهب، صحیح الروایة، ثبتا، معمدا علی ما یرویه....

۳. ثقة فی الروایة، علی مذهب الواقفة. له کتاب النوادر....



تضعیف می‌شدند. تاکید بر وثاقت برخی راویان واقفی و بیان وثوق بدون تاکید نسبت به بعضی دیگرشان، بیانگر آن است که رجالی خبیر ما هوشمندانه فقط دو قله بلند را از میان انبوه اوصافی که در حق رجال و راویان گفته‌اند، در نظر داشته است: صداقت و ضبط. که هر یک مراتب مختلفی دارند.

به عنوان مثال نجاشی حسن بن محمد بن سماعه را که از شیوخ واقفه و ستیهنده و متعصب بوده است، مورد اعتماد و وثوق می‌داند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۰).<sup>۱</sup> این نشان می‌دهد که مادامی که او ضوابط نقل حدیث را رعایت می‌کند و در جهت یاری دینش روایتی جعل نمی‌کند، حتی دشمنی و سرسختی او در مذهبش خللی در وثاقتش ایجاد نمی‌کند.

### ۳-۵. جرح و تضعیف راویان واقفی مذهب

بررسی چگونگی تضعیف راویان واقفی مذهب در رجال نجاشی به قصد کشف میزان تاثیرگذاری ضعف مذهب در تضعیف آنان صورت می‌گیرد.

۱. نجاشی درباره زکریا بن محمد می‌نویسد: او راوی امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) می‌باشد، از او مواردی حکایت شده که نشان از واقفی بودن وی دارد.<sup>۲</sup> زکریا المومن «مختلط الامر فی حدیثه»<sup>۳</sup> است به این معنا که بین مطالب صحیح و ناصحیح خلط می‌کند،

۱. من شیوخ الواقفة کثیر الحدیث فقیه ثقة و کان یعانده فی الوقف و یتعصب... .

۲. دوستی او با علی بن عمر واقفی مذهب و روایت جمعی از واقفه مانند ابن ابی سمّال و ابن ابی حمزة و ابن سماعه و حمید از زکریا المومن، موبداتی بر قول نجاشی مبنی بر وقف اوست (شوشتری، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۴۷۶).

۳. اصطلاح مخلط می‌تواند ناظر به عقیده شخص باشد به این معنا که بین اعتقادات صحیح و ناصحیح تلفیق می‌کند، و هم می‌تواند ناظر به اثر تالیف شده توسط چنین شخصی باشد به معنای اینکه او روایات منکر و غیر آن یا اسانید صحیح و ناصحیح یا مطالب درست و نادرست را مخلوط می‌کند (کلباسی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۸۵ - ۲۸۹؛ مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۸ش، ص ۶۴).

برای او کتابی است که احادیث دیگران را در آن به خود نسبت داده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۷۲)¹.

بدین سان نجاشی کتاب او را یک نوع سرقت علمی<sup>۲</sup> محسوب می‌دارد. به عبارت دیگر کتاب او شامل روایاتی است که او خود را راوی آنها قلمداد کرده است در حالی که چنین نیست و دیگران راوی آنها بوده‌اند. از این رو می‌توان گفت نقطه ضعف اصلی راوی سرقت علمی او و عدم امانتداری وی در نقل حدیث است.

۲. علی بن عمر الأعرج از دیگر راویان واقفی است که متن روایت شده توسط او استواری ندارد و ضعیف است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۵۶)³.

همانطور که گذشت نجاشی دو تن از واقفیان را از لحاظ علمی فاقد ویژگی‌های لازم برای نقل حدیث می‌داند و آنان را تضعیف نموده است به عبارت دیگر آنان را فاقد ویژگی ضبط دانسته است.

نجاشی در مورد شش تن از راویان واقفی مذهب اظهار نظر رجالی نکرده است<sup>۴</sup>. درباره چهار تن از آنان در دیگر منابع رجالی اطلاعاتی پیرامون ضعف یا ذم آنان وجود دارد<sup>۵</sup>. ما بقی موارد در دیگر کتب رجالی نام برده نشده یا آنکه نجاشی در واقفی خواندن

۱. زکریا بن محمد أبو عبد الله المؤمن، روی عن أبي عبد الله و أبي الحسن موسى عليهما السلام و لقي الرضا عليه السلام في المسجد الحرام، و حكى عنه ما يدل على أنه كان واقفا، مختلط الأمر في حديثه له كتاب منتحل الحديث.

۲. انتحل در لغت به معنای نسبت دادن به خود است. اُنْتَحَلَ فلانٌ شِعْرَ فلان: درمواقعی به کار می‌رود که شاعر ادعا می‌کند شعر از آن اوست اما در واقع از دیگران است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۰۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۳۰؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۰۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۶۵۰).

۳. علی بن عمر الأعرج أبو الحسن الكوفي و كان صحب زكريا المؤمن و كان واقفا، ضعيفا في الحديث...

۴. اسماعیل بن عمر بن ابان (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۸)، زیاد بن مروان (ص ۱۷۱)، علی بن ابی حمزه (ص ۲۴۹)، الحسن بن علی بن حمزه (ص ۳۶)، الحسین بن مهران (ص ۵۶)، محمد بن عبید بن صاعد (ص ۳۴۳)

۵. علی بن ابی حمزه: أصل الوقف، و أشد الخلق عداوة للولي من بعد أبي إبراهيم (ع) (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ص ۸۳) کشی روایاتی در ذم او آورده است (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۰۳-۴۰۶)؛ الحسن بن علی بن حمزه: واقفه بن واقف، ضعیف فی نفسه و أبوه أوثق منه (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ص ۵۱) کشی روایاتی در

آنان منفرد است<sup>۱</sup>. نکته قابل ملاحظه در مورد این راویان آن است که نیمی از آنان جزو سران واقفه هستند. عدم جرح آنان توسط نجاشی با وجود روایات متعدد در مذمت آنان می تواند به دلیل آن باشد که وی دلالت چنین روایاتی را ناظر به تضعیف رجالی آنان نمی دانسته است.

### نتیجه گیری

چنین به نظر می رسد که نجاشی عدول از مذهب حق را در ارزیابی راویان واقفی دخیل نمی داند؛ از آن حیث که وثاقت و ضبط راوی در عرصه حدیث نقش مهم و بنیادین را در غرض اصلی که همان دستیابی به احادیث ائمه است، ایفا می کند.

نجاشی تقریباً ۶۹ درصد (۱۸ نفر) از راویان واقفی را به نحو مطلق یا مقید به حدیث و روایت مورد اعتماد و ثقه معرفی می کند بدین معنا که احراز صدق و ضبط راوی ملاک اصلی در قضاوت رجالی است نه مذهب راوی.<sup>۲</sup>

۷ درصد (۲ نفر) از راویان واقفه تضعیف گشته اند که با توجه به عبارات نجاشی پیرامون آنان مشخص می شود که تضعیفشان مربوط به کاستی در حوزه دستاورد حدیث آنان یعنی متنی که گزارش کرده اند، بوده است. به عبارت دیگر دلیل تضعیف آنان ضعف در مذهب نبوده بلکه ضعف آنان در حوزه تخصصی حدیث مد نظر بوده است.

---

ذم او آورده است (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۵۲) و او را کذاب معرفی کرده است (همان: ۴۴۳)؛ الحسین بن مهران: واقف ضعیف (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ص ۸۳)؛ زیاد بن مروان: کشی روایاتی در ذم او آورده است (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۶۶-۴۶۷)، شیخ طوسی در الغیبه روایتی در طعن زیاد بن مروان ذکر کرده است (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۸).

۱. محمد بن عبید بن صاعد، اسماعیل بن عمر بن ابان

۲. بررسی لفظ ثقه نزد متقدمان حاکی از آن است که نجاشی با بیان ثقه در صدد بیان امامی مذهب بودن راوی نبوده است چراکه مثال های نقض متعددی وجود دارد که راوی عامی یا فطحی یا ... بوده است و نجاشی بدون اشاره به مذهب وی او را توثیق نموده است یا آنکه در موارد متعددی در کنار لفظ ثقه، الفاظی دال بر امامی بودن راوی ذکر کرده است حال آنکه در صورت ملازمت لفظ ثقه با امامی بودن راوی، چنین تقییدی لازم نبوده است (کلباسی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۰/۲-۱۹۵).

عدم تفکیک نجاشی میان حالت قبل از انحراف مذهبی راویان واقفی و حالت بعد از آن اعم از آنکه راوی ثقه یا غیرثقه باشد بدین معناست که نوسان در مذهب، تغییری در شرایط جرح یا تعدیل راویان که همانا بودن یا نبودن عدالت (صدق) و ضبط در آنان است، ایجاد نمی کند.

### منابع

- **قرآن کریم.**
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۷۸ق)، **عیون اخبار الرضا**، تحقیق مهدی لاجوردی، چ ۱، تهران: نشر جهان.
- \_\_\_\_\_، (۱۴۱۳ق)، **من لا یحضره الفقیه**، تحقیق علی اکبر غفاری، چ ۲، قم: موسسه نشر الاسلامی.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۵ق)، **کمال الدین و اتمام النعمه**، تحقیق علی اکبر غفاری، چ ۲، تهران، اسلامیة.
- ابن درید، محمد بن حسن (بی تا)، **جمهره اللغة**، بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴ق)، **معجم المقاییس اللغة**، تحقیق عبد السلام محمد هارون، چ ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن (بی تا)، **علوم الحدیث**، تحقیق نورالدین عتر، مدینه: مکتبه العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، تحقیق جمال الدین میر دامادی، بیروت: دارالفکر.
- ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۳ش)، **الرجال**، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، قم: دارالحدیث.
- ابطحی، محمد علی (۱۴۱۷ق)، **تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال النجاشی**، چ ۲، قم: نگارش.
- اشعری، سعد بن عبد الله (۱۳۶۰ق)، **المقالات و الفرق**، تحقیق محمد جواد مشکور، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

- بحرانی آل عصفور، حسین (۱۴۱۰ق)، **عیون الحقائق الناظره فی تممه الحدائق الناظره**، ج ۱، قم: موسسه نشر الاسلامی.
- بهائی عاملی، محمد حسین (بی تا)، **مشرق الشمسین**، قم: مکتبه بصیرتی.
- بهودی، محمدباقر (۱۳۶۲ش)، **معرفه الحدیث**، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- جلالی، مهدی (۱۳۸۳ش)، **روش ابن غضائری در نقد رجال**، مشهد: مطالعات اسلامی، شماره ۶۵ و ۶۶.
- حسین پوری، امین (۱۳۹۰ش)، **اندیشه شناسی محدثان حله**، قم، دارالحدیث.
- حسین زاده شانچه چی، حسن (۱۳۸۴ش)، «واقفیه»، **فصلنامه تاریخ اسلام**، شماره ۲۳.
- حسینی روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۲ق)، **فقه الصادق (ع)**، ج ۲، قم: موسسه دارالکتب.
- حسینی دشتی، مصطفی (۱۳۷۹)، **معارف و معارف**، ج ۳، تهران: موسسه فرهنگی آرایه.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق علی هلالی و علی سیری، بیروت: دارالفکر.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۷ق)، **خلاصه القوال فی معرفه الرجال**، تحقیق: شیخ جواد قیومی، ج ۱، قم: موسسه نشر الاسلامی.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، **معجم رجال الحدیث**، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- راغب أصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: دار القلم.
- رحمان ستایش، محمد کاظم (۱۳۸۴ش)، **بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه**، ج ۱، قم: دارالحدیث.
- شکوری، محمد جواد (۱۳۷۲ش)، **فرهنگ فرق اسلامی**، ج ۳، مشهد: آستان قدس رضوی.
- شوشتری، محمد تقی (۱۴۱۹ق)، **قاموس الرجال**، ج ۱، قم: موسسه نشر الاسلامی.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم (۱۴۱۷ق)، **الملل و النحل**، تحقیق علی فاعور، بیروت: دارالمعرفه.
- صابری، حسین (۱۳۸۸)، **تاریخ فرق اسلامی**، تهران: سمت.
- صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، **المحیط فی الفقه**، تحقیق محمد حسن آل یاسین، ج ۱، بیروت: عالم الكتاب.
- صفری فروشانی، نعمت الله، (۱۳۸۸ش)، «فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضا»، **فصلنامه طلوع**، شماره ۲۸.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبه*، تحقیق عباد الله تهرانی، چ ۱، قم: دار المعارف الإسلامية.
- عاملی، حسین بن عبدالصمد (۱۴۰۱ق)، *وصول الأخبار إلى أصول الأخبار*، تحقیق عبداللطیف کوهکمری، چ ۱، مجمع الذخائر الإسلامية.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۰۸ق)، *الرعاية في علم الدراية*، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، چ ۲، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- عتر، نور الدین (۱۴۱۸ق)، *منهج النقد في علوم الحديث*، بیروت: دارالفکر.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *الفروق في اللغة*، بیروت: دار الآفاق الجدیده.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *العین*، چ ۲، قم: نشر هجرت.
- فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير*، چ ۲، قم: موسسه دار الهجره.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- کلباسی، ابوالهدی (۱۴۱۹ق)، *سماء المقال في علم الرجال*، تحقیق حسینی قزوینی، قم: مؤسسه ولی العصر (ع) للدراسات الإسلامية.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، تحقیق دارالحديث، چ ۱، قم: دارالحديث.
- مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱ق)، *مقباس الهدایه في علم الدراية*، تحقیق محمد رضا مامقانی، چ ۱، قم: موسسه آل البيت.
- \_\_\_\_\_، (۱۴۳۱ق)، *الفوائد الرجاليه من تنقيح المقال في علم الرجال*، تحقیق محمد رضا مامقانی، چ ۱، قم: موسسه آل البيت.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول*، هاشم رسولی محلاتی، چ ۲، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- \_\_\_\_\_، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار*، تحقیق جمعی از محققان، چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۸ش)، *مکتب در فرآیند تکامل*، ترجمه هاشم ایزدپناه، چ ۷، تهران: کویر.

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)، سال ۱۲، پیاپی ۲۸، ۱۰۱

- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق)، **رجال النجاشی**، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم: موسسه نشر الاسلامی، چ ۵.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۵ش)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، تحقیق عباس قوچانی، چ ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ق)، **فرق الشیعه**، بیروت: دارالاضواء.